

جنگهای خونین الله و رسول الله برای نابودی آزادی و به بند کشیدن اندیشه

پیش از آنکه در میدانها جنگ و یا گردنه های بدر و احد در سرزمین عربستان دیداری با الله ، خدای تیره قریش داشته باشیم، بهتر است که نگاهی گذرا به خواسته های الله از مردم داشته باشیم تا ببینیم او چه خواسته پذیرفتنی داشته است که چون مردم ناآگاه بودند و نمی پذیرفتند خشمش برانگیخته میشد تا چنان واکنش سخنی نشان دهد که با نیروی هوایی نادیدنی (فرشتگان) و رسول الله و ولی الله با تیر و کمان و شمشیر در دشت و کوه و کمر کمین کند، دارایی کاروانیان را تاراج و جانشان را نیز به تیغه شمشیر یا نوک نیزه و کمان بسپارد؟

آنهم کاروانیان بی سلاحی که ربایندگان دارایی آنان به فرزند مسلح نبودن آنها میخواستند مال شان را بر بایند و خودشان را نکشد ولی الله راضی نشده و گفته است بکشید تا فساد از روی زمین برداشته شود. الله از این واژه بسیار بهره گرفته ولی هرگز نگفته است که فساد مورد نظر او چیست؟

آیا فساد مورد نظر او در میان بار شتران بود که الله دانا و توانا آگاه شده و تازش برده تا به مقصد نرسد؟ برای روشن شدن هر چه بیشتر اندیشه الله و رسول الله و ولی الله در این گونه گردنه بندی ها و کشت و کشتارها نخست نمونه های چندی از رمانهای الله را به آگاهی میرسانم تا دریابید که آیا الله آزادی داده بود که مردم در نمی یافتند و نمی پسندیدند؟ آیا غلامی و بردگی و بندگی و کنیزی را برداشته و برابری داده بود که مردم ناخوشنود شده بودند؟ آیا شادی و شادمانی و تندرستی پیشبیاره کرده بود که مردم رد کرده بودند؟ آیا دستور ساختن درمانگاه و بیمارستان و دانشگاه داده بود که مردم روی برگردانده بودند؟ آیا دستور های الله بدرستی حق و حقیقت و راستی بود که مردم زیر بار آنها نمیرفتند؟ آیا الله گفته بود بنوشید آنچه که شما را شاد میکند؟ بخورید هر آنچه را که میل دارید؟ بپوشید آنچه را دوست دارید؟ بکار ببرید آنچه را که خرد شما پروانه میدهد ، مردم ناراضی شده بودند؟

سپس به دنبال جنگهایش میرویم.

آیه های کلام الله را که هم اکنون میشنوید پاسخ روشنی با این پرسشها خواهند داد که امیدوارم دآوری دادگرانه کنید.

۱ - سوره دوم «بقره» آیه ۱۸ درباره قصاص کشتگان چنین میگوید: مرد آزاد در برابر مرد آزاد، بنده را به جای بنده و زن را به جای زن قصاص کنید.

آیا سخن روشن تر از این درباره نازادی و بردگی و کنیزی وجود دارد؟

۲- سوره دوازدهم «رعد» آیه ۱۵ : هر که در آسمانها و زمین است با همه آثار و وجودش به رغبت و اشتیاق و به جبر و الزوم شب و روز به اطاعت الله مشغول است.

۳- سوره شانزدهم «النحل» آیه های ۴۹ تا ۵۲ : هر چه در آسمانها و زمین است از جنبندگان و فرشتگان همه بی هیچ تکبر و با کمال تذلل (یعنی ذلت) به عبادت الله مشغولند و تمام موجودات از الله که فوق همه آنهاست میترسند الله فرمود براه شرک و دوتایی نروید که الله یکی است. از من بترسید. هر چه در آسمانها و زمین است همه ملک من است.

در آیه های ۷۴ و ۷۵ همین سوره نیز میگوید بنده با مرد آزاد برابر نیست.

۴- سوره ۲۴ «نور» آیه ۴۱ : ای رسول آیا ندیدی که هر کس در آسمانها و زمین است تا مرغ که در هوا پرواز گشاید همه به تسبیح و ثنای الله مشغولند.

۵- سوره ۱۷ «اسری» آیه ۲۱ : در دنیا بعضی مردم را بر بعضی فضیلت بخشیدیم. مراتب آخرت نیز بسیار بیش از درجات دنیاست و برتری خلاق از یکدیگر بمراتب افزون از حد تصور است.

سوره ۳۰ «روم» آیه ۲۸ : هیچیک از کنیزان و غلامان ملکی شما در هیچ چیزی با شما شریک و مساوی نیستند.

پرسش این است، چرا الله در دنیا برخی را برخی برتری بخشیده است و چرا در آخرتی هم که اگر وجود داشته باشد میخواید دست به چنین کار نادرستی بزنند؟ چرا کنیز و غلام آفریده و چنین بدبخت کرده است، چرا دو نفر نباید با هم برابر باشند مگر از راه دانش؟

آیا پایه اساس زندگی آزادی و برابری است یا آنچنانکه الله در کلام خود گفته اند، نابرابری، بردگی، غلامی و کنیزی؟

۶- سوره ۲۲ «حج» آیه های ۱ تا ۳: ای مردم الله ترس و پرهیزکار باشید که زلزله روز قیامت بسیار حادثه بزرگ و واقعه سختی خواهد بود. چون هنگامه آن روز بزرگ را مشاهده کنید هر زن شیرده طفل خود را از هول فراموش کند و هر آبستن بار رحم را بیفکند و مردم را از وحشت آن روز بیخود و مست بنگری در صورتیکه مست نیستند و لیک عذاب الله سخت است. (این آیات در جنگ بنی المصطلق نازل شد رسول بر اصحاب بخواند آنها سخت گریان و هراسان شدند. رسول فرمود آن روز از هر هزار نفر فرزند آدم یکی بهشتی و نهصد و نود و نه دوزخی شوند. مردم بیشتر پریشان شدند. خیمه نزدند طبخ نکردند که وای بر ما همه دوزخی باشیم دیگر بار رسول بشارت داد که با هم جمع باشید و دل نزدیک و درستکار و خوش باشید که از صد و بیست صف بهشتیان، دو ثلث آن هشتاد صف امت من باشند. اصحاب خوشحال شدند. عکاشه بر رسول عرض کرد دعا کن بر من که بهشتی شوم و رسول خدا دعا کرد. دیگری برخاست حضرت فرمود عکاسه بر تو سبقت گرفت. برخی مردم از جهل و نادانی در کار الله جدال کنند و از پی شیطان گمراه کننده ای روند.)

اگر اندکی مهرورزیده بیشتر به درون مایه این آیه توجه کنید بی هیچگونه دلی درمیابید که گمراه کننده اصلی محمد است. نه شیطان. این محمد است که میگوید چنین وحی آبرو برنده ای از سوی الله او آمده است. این گفته گفته شیطان نیست.

اللهی که در پسوند نامش رحمان و رحیم را یدک میکشد و در بسیاری از آیه ها سخن از مهر و دادگری میکند. چه چیزی او را بر آن داشته است در روزی که همه مردم را گرد آورده تا دادرسی دادگرانه کند و مهر و داد خود را به نمایش بگذارد. گناهکاران و بی گناهان را بشناسد بر یکی پدایش و بر دیگری کیفر دهد.

پیش از آغاز به کار آنچنان زلزله بیجا و نالازم و حشرانی بر پا کند که هر زن شیرده از بیم جان کودک شیرخواره بهتر از جان خود را رها و فرار کند. هر زن آبستن از شدت ترس بار رحم خود را بر زمین افکند. مردم با گناه و بیگناه با یک چوب رانده شوند و از عذاب سخت الله بیهوش گردند تا دگر باره به هوش آیند، چرا؟ منطق این کار نابخردانه وحشتزای الله چیست؟

اگر پس از دادرسی زنان پریشان بچه از دست داده و زنان سقط جنین کرده بیگناه شناخته شوند، پاسخگوی این جنایت بزرگ نادرست بیدگرانه بر آنها کیست؟

چه کسی و چگونه بدادشان خواهند رسید در حالیکه بیدادگر و مرتکب این گناه نابخشنودی خود الله است.

بدور از دروغ بودن پایه ای این گونه یاوه های بافته شده که ۱۴۰۰ سال است گروه بیشماری را در بند گمراهی نگاهداشته اند. چنین آیه هایی در زمانی نازل گردیده است که محمد در حال جنگ و کشتار خونین ددمنشانه با تیره بنی المصطلق بوده و هزاران زن و مرد و دختر و پسر و خرد و کلان را از دم شمشیر گذرانیده و خانه های بسیاری را ویران و تاراج کرده و زنان و دختران و مردان بیمشاری را به اسارت و بردگی گرفته است که هنوز خون از شمشیرش میچکیده است. اگر چنان بهشتی درست باشد چنین تاراج گران و کشتارگران چگونه دو برابر کسانی که یکهزارم تبهکاری اینان را مرتکب نگردیده اند بهشتی هستند؟

از فراز زنان اسیر در این جنگ زن بسیار زیبایی بنام بره دختر حارث بن ابی ضرار همسر یکی از سرداران کشته شده در جنگ و دختر رئیس تیره بنی المصطلق بود که بدست سربازان محمد دست بدست میگشت. با روی آوردن بر محمد برای رهایی خود، رسول الله شیفته زیبایی او گردید و ویرا از سربازانش خریداری کرد و نام «جویریة» بر او نهاد بوارون عده زنان همسر مرده که برابر آیه ۲۳۴ سوره ۲ باید چهار ماه و ده روز کسی با او همسر نشود همان شب رسول الله او را بدرون رختخواب همیشه گسترده اش کشانید. درست همان کاری را که با صفیه دختر حی بن اخطب همسر زیبای کتانه بن ربیع گنجدار معروف یهودی کرد.

کتانه را برای دسترسی به گنجهایش زیر شکنجه بدست علی کشت و همسر او را بازور تصاحب نمود. در حالی که هنوز کتانه را به خاک نسپرده بودند با همسرش نیز همخوابه گردید.

اگر چنین جنایتکاری با هشتاد صف از پیروان جنایتکارتر از خودش به عشرتکده الله نرود چه کس دیگری تبهکارتر از او و همراهانش را دارد که به آن عشرتکده بفرستد؟

محمد چنان سرگرم عشقبازی با بره آن زن جوان داغدار همسر و خانواده از دست داده گردید که از یادش رفت در این سفر جنگی زیباترین همسرش عایشه او را همراهی میکند. عایشه زیبا با آگاهی از کار همسر پیرش در پی انتقام جویی برآمد در نیمه راه بازگشت به مدینه، با صفوان جوان ۲۲ ساله عقبدار قوای محمد در پشت تپه ها پنهان گردید و شبی را تا بامداد با صفوان سپری نمود. محمد آن چنان شیفته زیبایی و عشقبازی با جویرییه شده بود که تا رسیدن به مدینه درنیافت عایشه همسر زیبایش در کجاوه نیست. پس از آنکه کجاوه ها را بر زمین نهادند تازه دریافتند که عایشه نیست، غوغایی بر پا شد. خبر بگوش محمد رسید و وی را پریشان حال ساخت.

علی را احضار کرد و بدنبال پیدا کردن عایشه به بیابان فرستاد. علی در میان راه دید که عایشه بر ترک شتر صفوان سوار است و شنگول و خندان می آیند. برگشت آنچه را که دیده بود به محمد گفت و گفت رها کن این خبیثه را که زن برای تو مانند کفش است. این سخن پایه دشمنی عایشه با علی و مایه جنگ جمل گردید.

شگفتا الهی که به محمد خبر نداده بود که عایشه با صفوان در بیابان سرگرم عشق بازی است دگر باره بیاری ارباب خود محمد شتافت و آن آیه کذابی را فرستاد که اگر بدنام کنندگان عایشه راست میگویند باید چهار شاهد عادل آنهم در آن بیابان منطقه جنگی بیآورند که شب در آنجا بوده اند و با چشمان خود همخوابگی عایشه و صفوان را دیده اند که چگونگی آن سوره ۲۴ «نور» آمده است.

وقتی در چنین زمانی محمد سخن از چنان وحی به میان می آورد این پرسش پیش می آید که چرا الله در گوشه و کنار وحی خود با ایما و اشاره به محمد نگفت ای رسول عزیز ما همسرت عایشه پشت تپه ها دارد با صفوان عشقبازی میکند برو و با دو چشم خود ببین که نیاز به گواه دیگری نباشد؟

این داستان محمد شبیه داستانی آمده در باب چهارم گلستان سعدی است که میگوید منجمی به خانه در آمد یک مرد بیگانه را دید با زن او نشست. دشنام داد و سقط گفت. فتنه و آشوب برخاست. صاحبدلی که بر این واقف بود گفت، تو بر اوج فلک چه دانی چیست که ندانی در سرایت کیست؟ شاید این همان داستان محمد است که سعدی چنین آورده است.

محمد هم با اینکه از اوضاع و احوال همسرش آگاه نبود که در بیابان سرگرم عیش است چنان آیه هایی دلگرم کننده بخورد جنگجویانش میداد تا بیشتر ابزار بی اراده در دستش باشند.

۸- سوره ۲۰ «طه» آیه ۹۳: هیچ موجودی در آسمانها و زمین و بین آنها یا زیر کره خاک نیست مگر الله را بنده و فرماندار است.

از الله میپرسم چه کار نیمه تمامی داری که نیاز به اینهمه بنده داری؟ آیا این الله از بزرگترین بنده داران جهان هستی نیست؟

۹- سوره ۲۳ «المؤمنون» آیه های ۵ و ۶: و آناتکه فروج و اندام شان را از عمل حرام نگاه میدارند مگر بر جفتهایشان که زنان عقدی آنها باشندیا کنیزان ملکی متصرفی آنها که هیچگونه ملامی در مباشرت این زنان بر آنها نیست.

کنیزان ملکی متصرفی چگونه زنانی هستند و چرا آنها را به ملکیت و تصرف خود در آورد؟

۱۰- سوره ۳۹ «زمر» آیه های ۶۸ تا ۷۲: صیحه صوراسرافیل بدمند تا جز آنکه الله بقای او خواسته دیگر هر که در آسمانها و زمین است همه یکسر مدهوش مرگ شوند آنگاه صیحه دیگری در آن دمیده شود که ناآگاه خلیق همه از خواب مرگ برخیزند و نظاره واقعه محشر کنند و زمین محشر بنور پروردگار روشن گردد و نامه اعمال خلق در پیشگاه عدل نهاده شود و انبیا و شهدا بر گواهی احضار شوند و میان خلق به حق حکم کنند و به هیچکس ابدای ظلمی نخواهد شد و هر کس به پاداش عملش تمام برسد و الله از هر کس به افعال نیک و بد خلق آگاه تر است و آن روز آناتکه به الله کافرنند فوج فوج به جانب دوزخ رانند و چون آنجا رسند درهای جهنم برویشان بگشایند و خازنان دوزخ به آنها گویند مگر پیغمبران الله برای هدایت شما نیامده و آیات الهی را برایشان تلاوت نکردند و شما را از ملاقات این روز سخت نترسانیدند؟ جواب دهند بلی ولیکن افسوس که مایه کفر و عصیان خود را مستحق عذاب حرمان کردیم و وعده عذاب برای کافران محقق و حتمی گردید.

این اعتراف را از کسان گرفته اند که زیر بار بندگی و غلامی نرفته عصیان کار شناخته شده اند. درست بگونه اعترافات دروغین بی گناهان در زیر شکنجه بیدادگاههای فرمایشی انقلاب اسلامی ایران امروز.

تا به حال از همه منبرهای نیرنگباز شنیده بودیم که در محشر خیالی دادرسی را خدا انجام میدهد ولی حالا میبینیم که شهدا و انبیا انهم بدستور الله به پرونده ها رسیدگی میکنند تا بیگناه و گناهکار را بشناسند و در حالیکه همین شهدا و انبیا در روی زمین بفرمان الله با اینها جنگیده کشته اند و کشته شده اند. چگونه کشته شده ها میتوانند حکم عادلانه درباره کشتندگان خود بدهند؟

باز در این جا بیاد داوری محمد با تیره، تیره بخت و بیگناه بنی قریظه افتادم که حاضر بودند بگونه تیره های بنی قینقاع و بنی نضیر همه دارایی خود را به محمد واگذارند و با یک بار شتر وسایل اولیه زندگی دست و زن و بچه خود را بگیرند و ترک دیار کنند. ولی محمد رسول الله نماینده الله دادگر گفت، نه! برای زنده ماندن و یا کشتن شما باید کار به داوری مراجعه گردد که چنین حکمی در تاریخ جهان پیشینه نداشت و ندارد. گزینش داور برای چنین سرنوشت تلخی را از دست آنها گرفت و گفت باید به داوری را که من برمیگزینم گردن بنهید سرانجام سعد معاذ دشمن شماره یک یهودی ها را که در یک نزاع شاید محلی از دست آنها زخمی برداشته بود که خونس بند نمی آمد و در بستر مرگ آرمیده بود به داوری برگزید و علی را هم به سرداوری گماشت.

نتیجه را از پیش روشن بود، بریدن سر همه مردان و به اسارت گرفتن همه زنان و دختران و به تصرف محمد در آمدن همه دارایی و املاک آنها. که سنگدلانه در برابر چشمان محمد سر ۷۰۰ تن مرد و پیر و جوان و زنی بنام حسنی القرظی را علی و زبیر عموی محمد همچون مرغ بریدند. با جان و نیمه جان در میان گودالهای از پیش کنده شده بر روی هم انباشته، زنان و دختران و پسرکان هم برای خوشگذرانی میان قوای محمد تقسیم گردیدند.

پرسش این است، فرق میان داوری الله در محشر و رسولش محمد در این جهان چیست؟ بر باور من باید روزی بشریت از این خواب سنگین بلاهت پی ورزی دینی بیدار شود اینگونه جنایتکاران علیه بشریت را که زیر نام دین دست به دهشتناک ترین جنایتها زده اند و پاداش عشرتکده الله را هم پشتوانه دارند با الله شان غیابا محاکمه کنند و تندیس زشت و اهریمن گونه آنان را در موزه های جنایت سراسر جهان بگذارند. تا جهان و جهانیان دریابند چه شیادانی بنام دین و مذهب دست به چه جنایت هول انگیزی زده و چه خانمانها و تاریخ و فرهنگی را بر داده اند.

پرسش دیگر که پیش میاید اینست که الهی که برای شناساندن خود در جهان و برای بکار بستن فرمانهایش توانایی نداشت از رسول و سپاهیان او یاری گرفت و حال هم که در محشرش مینشیند و تماشا میکند تا رسول و یارانش دادنامه صادر کند. باز هم او خود را خدایی بی شریک و دادگر و توانا میداند؟ آیا او بنده آل محمد نیست؟

پاک یزدان به پیروان چنین اندیشه ای خرد بدهد.

با ارج فراوان

پاینده ایران

برافراشته باد درفش کاویانی سرخ و زرد و بنفش

پاسداران فرهنگ ایران - پاریس

آله دال فک

درفش کاویانی



[/http://derafsh-kaviani.com/parsi](http://derafsh-kaviani.com/parsi)